



سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۷

www.qpjournal.ir

مولفه‌های ادب غنایی در تاریخ بیهقی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

دکتر محمدمیر مشهدی^۱

رمضان مجوزی^۲

لیلا عبادی نژاد^۳

چکیده

ادبیات غنایی دربرگیرنده موضوعاتی همچون عشق، وصف، مدح، مرثیه، شادی‌نامه، عرفان و ... است و به‌طور کلی هر اثری که در آن به بازتاب عواطف و احساسات اشخاص پرداخته شده باشد را شامل می‌شود؛ یعنی تمام احساسات از لطیف‌ترین تا درشت‌ترین آن‌ها با همه واقعیاتی که وجود دارد. در هر نوع ادبی می‌توان ردپایی از احساسات و عواطف اشخاص را دریافت. تلاش نگارندگان در این جستار بر آن است تا مولفه‌های ادب غنایی را در تاریخ بیهقی به روش تحلیل و توصیف با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار دهند و در پایان بسامد هریک از مولفه‌ها را ارائه نمایند. در تاریخ بیهقی مباحثی مانند شور و شوق، اعیاد، مجالس عروسی و شراب‌خواری، شکار امیران غزنوی و نیز لحظات تأسف بار اعدام اشخاص مهم، مرگ اطرافیان و مرثیاتی را می‌توان به‌وفور یافت که تخیل نویسنده در آفرینش حوادث و قهرمانان آن صحنه‌هایی بدیع از ادب غنایی را رقم زده است. خواننده با خواندن داستانی چون بردار کردن حسنک وزیر، گریه سرمی‌دهد و گاه با بیان شیرین سراپای وجودش را اعجاب فرامی‌گیرد که این خود هنری بزرگ محسوب می‌شود؛ این احساسات همان موضوعات ادبیات غنایی است که در تاریخ بیهقی نمود داشته و بخش‌هایی از این اثر را در حیطه این نوع ادبی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: تاریخ بیهقی، ادبیات غنایی، عشق، اعیاد.

مقدمه

شعر غنایی مبین شخصیت خاص و یگانه شاعر، احساسات، حالات روحی، شادی و غم، بیم و امید و در یک سخن، آینه شخصیت حقیقی شاعر است. ادبیات غنایی کوششی است که شاعر برای ساماندهی و نظم خیالات

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان. // Rmojavvezy@yahoo.com

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.



و احساسات خود انجام می دهد تا بتواند با تجارب پیچیده زندگی روبرو شود و آن را درک کند. زبان غنایی زبانی آهنگین و لطیف است. الفاظ چه از لحاظ آوایی و چه معنایی در پیوند با یکدیگر قرار دارند و آهنگ آنها در القاء حس مورد نظر شاعر نقش بیشتری دارد. در این پژوهش با فرض بر اینکه تاریخ بیهقی را می توان در زمره ادب غنایی قرار داد این پرسش مطرح است که ادبیات غنایی در تاریخ بیهقی حول چه محورهای بازتاب یافته است؟ در این پژوهش سعی شده که به بررسی تعدادی از مضامین ادب غنایی که در تاریخ بیهقی اشاره شده است بپردازیم. ادب غنایی در اصل اشعاری است که احساسات و عواطف شخصی را مطرح می کند. این گونه اشعار - که کوتاه بود - در یونان باستان با همراهی بریط (در یونان Lura و در انگلیسی و فرانسه lyre) خوانده می شد و از این رو در زبان های فرنگی به اشعار غنایی، لیریک (Lyric) می گویند. اشعار عاشقانه و غنایی در شعر فارسی از اواسط قرن سوم یعنی از روزگار پیدایش شعر دری آغاز شد و قدیمی ترین آنها را در ابیات بازمانده از حنظله بادغیسی می یابیم، لیکن دوره کمال اشعار غنایی در زبان پارسی از قرن چهارم آغاز شد. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۳). در مورد منظومه های غنایی همواره با عواطف شخصی، تأثرات، آلام و یا لذات و مسرات یک فرد و یک روح سروکار داریم. در این گونه اشعار، از وصف آنچه در جهان واقعی و طبیعی اتفاق افتاده است سخن نمی رود، بلکه شاعر آنچه را مطلوب اوست به چشم دل می بیند و به زبان عواطف بیان می کند. میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر، عواطف روحی شاعر است. غرض و غایت شعر غنایی توصیف عواطف و نفسانیات فرد است، از این روست که سبک هر شاعر حاکی است «از کیفیت توافقی که بین احوال نفسانی او هست. آنکه عاطفه اش غلبه دارد سبک بیانش درآکنده است از جوش و التهاب و آنکه عقل و منطق در وجودش غالب است سبک بیان او معتدل است و خالی از هیجان» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۷۶).

بیان مسئله و سوال های تحقیق

مسئله بنیادی این مقاله بررسی تحلیلی مؤلفه های ادب غنایی در تاریخ بیهقی است. نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش هستند که آیا می توان تاریخ بیهقی را در شمار ادب غنایی به حساب آورد؟ در این پژوهش مؤلفه های ادب غنایی در این اثر ماندگار استخراج و در خاتمه نیز نموداری از بسامد هریک از این مؤلفه ها ارائه شده است و می توان اذعان نمود بخش هایی از تاریخ بیهقی منطبق بر ادبیات غنایی می باشد.

پیشینه تحقیق

پژوهش های مختلفی در تاریخ بیهقی انجام شده است، اغلب این پژوهش ها به جنبه های تاریخی و زیبایی شناسی اثر پرداخته اند؛ اما تاکنون تاریخ بیهقی از منظر کاربرد مؤلفه های ادبیات غنایی، مورد ارزیابی و تحقیق قرار نگرفته با این حال برخی پژوهش های انجام شده در این اثر به این شرح است:



محمودی و با صری، (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «سوگواران سفیدپوش» به ریشه‌یابی علل سفیدپوشی در سوگواری‌های تاریخ بیهقی پرداخته‌اند.

حنیف، (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای با عنوان «امثال و حکم در تاریخ بیهقی» قصه‌های عامیانه و فرهنگ عامه را در تاریخ‌نویسی مؤثر دانسته و نمونه‌هایی از کاربرد فرهنگ عامیانه در تاریخ‌نویسی را گزارش نموده‌است.

گلی‌زاده، (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های هنری و بلاغی تاریخ بیهقی» به بررسی وجوه زیبایی‌شناسی این اثر از نظر کاربرد تصاویر هنری و بلاغی پرداخته‌است.

بحث

ادب غنایی دربرگیرنده موضوعاتی همچون وصف، مدح، رثا، فخر، عشق، خشم، ترس، رشک، شوق، اندوه، مدح، هجو، مرثیه، شکوائیه، فراق‌نامه، حبسیه، مفاخره، سوگندنامه، ساقی‌نامه، مناجات‌نامه، شادی‌نامه، معراج‌نامه، مغنی‌نامه، مناظره، شهرآشوب، تغزل و ... است. بیهقی از مهمترین نثرنویسان زبان فارسی است؛ تاریخی که او نوشته‌است، ویژگی‌های برجسته‌ای دارد؛ نخست آن که اولین کتابی است که میان تاریخ و ادبیات پیوند برقرار کرده و از این جهت، شیوه تاریخ‌نگاری او منحصر به فرد است. ادبیات کلام بیهقی با دو عنصر مهم عاطفه و تخیل شکل گرفته‌است. بیهقی همانند یک منتقد اجتماعی وقایع و فجایع را ریشه‌یابی کرده و همانند یک مورخ ثبت نموده‌است؛ افزون بر این که با الفاظ شاعرانه آن‌ها را جاودانه ساخته‌است. از نظر عاطفی نیز عواطف بسیاری در کتاب بیهقی مشاهده می‌شود مثل اندوه، خشم و مهربانی. جنبه دیگر عناصر ادبی در تاریخ بیهقی، تخیل است. کلام بیهقی از آنجایی که گره‌خوردگی عاطفه و تخیل است، به شعر نزدیک شده و از آنجاکه شرح واقعیات زندگی است به تاریخ نزدیک می‌شود. هنر مهم بیهقی ترسیم عواطف است، او از کنایه، تمثیل و گاهی تشبیه و دیگر صورخیال استفاده نموده‌است. سبک نگارش، روش نویسندگی و هنرمندی بیهقی در این خصوص از ویژگی‌های بارز کتاب اوست. توصیف جزئیات مربوط به قهرمانان داستان، خلق و خوی، رفتار و کردار و حتی چهره، شکل ظاهری، اندام، سروصورت و لباس آنان، جنبه‌های گوناگون تاریخ او را چنان جذاب جلوه می‌دهد که گاه خواننده تاریخی بودن اثر را از یاد می‌برد و خود را در دنیای یک رمان بسیار گیرا و زنده احساس می‌کند و همواره اشتیاق پیدامی‌کند آن را با ولع خاصی خوانده و به پایان برساند. اطناب‌های دلچسب و بجا به اقتضای موقعیت و گاه ایجازهای مناسب زمان در کتاب او سبب می‌گردد تا نه تنها ملال‌انگیز نگردد و یا خللی به معنی وارد نیابد بلکه بیان او را نیز بسیار گیراتر و بلیغ‌تر کند. لذت‌ها و شادی‌های شاعر و بدبینی‌های برخاسته از دست نیافتن به آرزوها و رنج حاصل از اندیشه بودن و دست نیافتن به آزادی و دنیای آرمانی و مطلوب، از جمله موضوعات شعر غنایی است. در شعر فارسی، و سیعترین افق معنوی و عاطفی، افق شعرهای غنایی است. موضوعاتی که در ادب فارسی حوزه شعر غنایی را تشکیل می‌دهد، تقریباً تمام موضوعات رایج است به جز حماسه و شعر تعلیمی و در یک نگاه اجمالی، شعرهای عاشقانه، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح و وصف طبیعت همگی مصادیقی از شعر غنایی به شمار می‌رود (رمزجو، ۱۳۸۲: ۸۵). در تاریخ بیهقی سه عنصر اساسی هنر؛ یعنی عاطفه، تخیل و اندیشه به خوبی



رعایت شده و در کنار هم اثری ماندگار را به وجود آورده و آن را در زمره آثار گرانسنگ ادب فارسی قرار داده است؛ از این رو است که خواندنش، شوری مضاعف به دوستداران آن می‌دهد و بر حرص و ولع آنان می‌افزاید تا بیشتر بخوانند و کمتر خسته شوند. در واقع در جذابیت و گیرایی کاملاً بی‌نظیر است. این اثر از این نظر به جویباری زیبا و پر درخت و انبوه شبیه است که رونده هر چه می‌رود، خسته نمی‌شود و باز هم می‌خواهد برود و بیشتر ببیند و افزون‌تر لذت ببرد. خواندن این اثر سترگ، حس هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد و با خود همراه و هم‌عقیده می‌سازد و تا انتهای داستان به همراه خود می‌کشد. علت این همه کشش والتذاذ، بیان واقعیت‌ها بدون دخل و تصرف نویسنده و هنر نویسندگی بیهقی است. او مانند آیین‌های تمام خوبی‌ها و زشتی‌ها را یک‌یک بیان داشته است؛ گاهی خواننده با خواندن داستانی مثل بر دار کردن حسنگ وزیر به گریه می‌افتد و گاهی با بیان شیرین آن، سرای پای وجودش سرشار از اعجاب می‌شود که این، خود هنری بزرگ محسوب می‌شود. این اثر در گذر ایام همچنان مورد عنایت اهل فضل و هنر قرار گرفته است و آنها را واداشته درباره این کتاب قلم فرسایی کنند و در عمق زیبایی‌های فراوان آن سیر نمایند.

عشق

عشق ودیعه‌ای الهی است که خداوند در وجود انسان نهاده و با ذات و فطرت وی عجین شده است. انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است. ریشه عشق را از «عشقه» دانسته‌اند، عشقه نام گیاهی است که در زبان فارسی به آن «پیچک» می‌گویند این گیاه به دور گیاهان می‌پیچد و آن‌ها را زرد و خشک می‌کند، عشق نیز با وجود عاشق چنین می‌کند. همان‌گونه که شیخ شهاب الدین سهروردی درباره ماهیت عشق می‌گوید: «محبت چون بغایت رسد آن را عشق خوانند» (به نقل از سجادی، ۱۳۷۲: ۲۸۶). در تاریخ بیهقی همواره به مقوله عشق پرداخته شده است. «گاه معشوق یک غلام ترک است؛ بنده‌ای زر خرید که چهره او صورت کلاسیک معشوق را در ادب قدیم فارسی نشان می‌دهد: چشم چون نرگس، زلف چون سنبل، روی مثل ماه و امثال آن... رنگ مذکر که در این اشعار هست اسلامی است و حاصل زندگی در اردوها و رباط‌ها.» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۵۲) از شاه مقتدر غزنوی نیز نقل شده است که: «سلطان متعصب در شریعت محمدی، گاه چند روز پی‌درپی به صبحی و نشاط می‌نشست و گاه بخاطر غلام بچه ترکی وزیری را به صلابه می‌کشید و به مدح شعر از زلف ساقی مخصوصش از بیت‌المال دینارهای زر صله می‌داد و بازار عشاق می‌ساخت و گاهی به قدوم غلامان زیبا چهره گل‌افشانی می‌نمود و بخاطرشان با شعرای دربارش و نیز برادرش امیر یوسف به رقابت و حسادت می‌پرداخت» (ستوده، ۱۳۷۴: ۷۷۷). با ورود غلامان ترک به جرگه سپاهیان، شاهدبازی در ادب فارسی رنگ و بوی دیگری گرفت به طوری که عشق مذکر بخش انکارنا شدنی ادبیات گردید و کار تا آنجا پیش‌رفت که لفظ ترک صفتی شد برای معشوق زیباروی. گزارش تراژدیک بیهقی داستان این غلامان را نشان می‌دهد: داستان «تاش ماهروی» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۵۱۱) و داستان عاشق شدن یوسف بر طغرل (همان: ۴۰۳) و ایاز و محمود (همان: ۴۱۴). اگرچه عشق به غلامان ترک در دوره مورد بحث (عصر غزنویان) امری معمول بوده، اما به دلایلی محبوبیت ایاز در نزد پادشاه غزنوی که به تعصب در امور



دینی معروف بوده، صرفاً به دلیل زیبایی و جمال و عشق زمینی نمی‌توانست باشد (مجوزی، ۱۳۸۳: ۸۰). شاید هم صبغهٔ دینی، غازی بودن سلطان غزنوی و قدرت حاکم باعث شده باشد عشق محمود به ایاز را فراتر از عشقی مذکر بدانیم.

ازدواج

منشأ اشعار عاشقانه به روابط مرد و زن در دوران مادر سالاری می‌رشد که جامعه تحت حکومت زن بوده است. اشعار عاشقانه همان ستایش‌ها و اوراد و اذکاری است که مردان برای زن حاکم می‌سروده‌اند. زنان نیمی از مردم جامعه هر عصری را تشکیل می‌دهند و مستقیم و یا غیر مستقیم در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌گذارند؛ به‌ویژه این که تولد و پرورش فرزندان برعهدهٔ ایشان است. در جوامع قبیله‌ای، در امور اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌کنند و بعضاً حتی در امور سیاسی و فرهنگی فعال هستند. اما با این وجود، در منابع تاریخی از جمله تاریخ بیهقی، کمتر به نقش اصلی آنان پرداخته شده است و مطالبی که در مورد زنان نقل شده، اغلب به صورت حاشیه‌ای است؛ چرا که «سلطان» قهرمان اصلی کتب تاریخی و از جمله تاریخ بیهقی است؛ بنابراین اگر از زنان، نامی به‌میان آمده، در ارتباط با سلطان و یا اطرافیان وی بوده است. بیهقی از زنان و کنیزان حرمسرای سلطان نام می‌برد و به توصیف آن‌ها می‌پردازد و در بعضی موارد به نقش سیاسی و فرهنگی آنان اشاره می‌کند و از «مادر حسنک وزیر» و «مادر عبدالله بن زبیر» به‌واسطهٔ صبر و مقاومتی که در مرگ فرزندان از خود نشان دادند ستایش می‌کند و هرچند که به قهرمانی آن‌ها اعتقاد دارد، لیکن زمامداری را کار زنان نمی‌داند (ر.ک: امیر سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). گروهی از زنان که بیشتر از دیگران مورد داد و ستد قرار می‌گیرند عروسان اشراف‌زاده هستند. بسامد ازدواج‌های به‌کاررفته در تاریخ بیهقی ۲۰ مورد است که بیشتر این ازدواج‌ها از نمونهٔ پیوندهای سیاسی است که بین پسران و دختران غزنویان با درباریان یا خاندان‌های محلی صورت می‌گیرد. به‌گزارش بیهقی، هدف از این وصلت‌ها تحکیم دولت‌ها و ایجاد روابط دوستانه بین دربار و برخی حکام ولایات بزرگ و دوردست بوده است. نمونه‌ای از تزویج سیاسی ازدواج مسعود با دختر کالیجار است.

و عبدالجبار پسر خواجه بزرگ (احمد عبدالصمد) در رسید با ودیعت و مال ضمان و همه مرادها حاصل کرده..... و پس مهدها که راست کرده بودند با زنان محتشمان نشابور از آن رئیس و قضات و فقها و اکابر و عمال (به شب) پیش مهد دختر کالیجار بردند، بر نیم فرسنگ از شهر بود و خدم و قوم گرگانیان را به عزیزی‌ها در شهر آوردند و سرای و کوشک‌های حسنکی چون درجات فردوس الاعلی بیارا سته بودند و به فرمان امیر، مهد را آنجا فرود آوردند با بسیار زنان چون: دایگان و دادگان (کنیز) و خدمتکاران و زنان و خادمان و کنیزکان و محتشمان نشابور بازگشتند و آن شب نشابور چون روز شده بود از شمع‌ها و مشعل‌ها و خادمان حرم سلطانی به در حرم بنشستند» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۳۹۵). پس از این مراسم معمول بوده که همراهان عروس به شهر خود بازمی‌گشتند، در حالی که هر یک به‌فراخور خویش خلعتی گران‌مایه می‌بردند. جهیز و وسایل عروس هم بسیار مجلل و آبرومند و گاه بس زیبا و شگفت‌انگیز و هنری بوده است. چنان که در این مورد بیهقی می‌گوید:



«در جمله جهیز این دختر آورده بودند، زمین آن تخته‌های سیمین در هم بافته و ساخته و بر آن سی درخت زرین مرتب کرده و برگ‌های درختان پیروزه بود درختان بیست نرگسدان نهاده و همه سپر غم‌های آن از زر و سیم ساخته و بسیار انواع جواهر و گرد برگرد آن نرگسدان‌های سیم، طبق زرین نهاده همه پر عنبر و شمامه‌های کافور، این یک صفت جهیزیه بود و دیگر چیزها بر این قیاس می‌باید کرد» (همان: ۳۹۶).

عیش و خوشگذرانی

عیش در عربی به معنای زیست و زندگی است. در فارسی هم به همین معنی، یعنی مطلق زندگی به کار رفته و هم تحول معنی داده و به معنای خوشی و خوشگذرانی و عشرت به کار می‌رود. در تاریخ بیهقی به خوشگذرانی‌های مسعود فراوان اشاره شده است از جمله شکار، عشق، شراب‌نوشی. در داستان «خیشخانه هرات»، بیهقی خوشگذرانی‌ها و عیاشی‌های روزگار جوانی مسعود غزنوی را رندانه بیان می‌کند تا مبادا گرفتاری برایش پیش آید و او را از نوشتن بازدارد. در همین داستان، قبل از پرداختن به این عیاشی‌ها مقدمه را چنین آغاز می‌کند:

«از بیداری و حزم و احتیاط این پادشاه محتشم - رضی الله عنه - یکی آن است که به روزگار جوانی که به هرات می‌بود و پنهان از پدر شراب بخورد، پوشیده از ریحان خادم فرود سرای خلوت‌ها می‌کرد و مطربان می‌داشت. مرد و زن که ایشان را از راه‌های نپه‌ره نزدیک وی بردندی (بیهقی، ۱۳۹۲: ۱۷۳). اسرار و پنهان‌کاری‌های مسعود را رندانه باز می‌نمایاند؛ اما به ظاهر چنین وانمود می‌کند که به راستی از بیداری و حزم و احتیاط مسعود سخن به میان می‌آورد. از نمونه‌های دیگر خوشگذرانی می‌توان به مجالس و مهمانی‌هایی که برای بزرگان و امیران ولایات و حکام قلعه‌های مستحکم در ورود سلطان ترتیب می‌دادند اشاره کرد البته این مهمانی‌ها غیر از مهمانی‌های بوده که مکرر به مناسبت‌های مختلف در درگاه سلطان ترتیب می‌یافته و نمونه‌های آن در جشن‌ها و اعیاد رسمی ذکر می‌شد: «از آنجا که صد قلعت غزنین کرد و سرهنگ بوعلی کوتوال میزبان بود. آنجا آمد روز پنجشنبه، بیست و سوم رجب و چهار روز آنجا مقام کرد. یک روز مهمان سرهنگ کوتوال و دیگر روز حشم مهمان امیر بودند» (همان: ۲۴۰).

شکار

یکی از سرگرمی‌هایی که در نزد شاهان و شاهزادگان و جنگاوران موجب تجدید قوا و تمدید نشاط می‌گشته، پرداختن به شکار بوده است که کوه و بیابان و نخجیرگاه محل جولان و تاخت و تاز صیادان خون آشام شده و شیران و ببران درنده و گوران و غزالان رمنده و پرندگان خوش‌الحان هدف نیزه و تیر و کمان و کمند نخجیرگیران شده و در خاک سیاه تیره‌بختی و نگون‌ساری مبتلا می‌گلتیدند. گویا در دربار حکومت شاهان و امیران ایران رسم و آیین بر آن بوده است که آن‌گاه که خاطر عالی و خجسته سلطان اعظم و بزرگان دربار را غبار محنت و اندوه مکدر می‌ساخت، به نخجیر می‌پرداختند. مسعود غزنوی نیز همانند دیگر سلاطین بیشتر وقتش را به شکار کردن می‌پرداخته است در تاریخ بیهقی شکار کردن سلطان مسعود با بسامد ۴۰ بار مطرح شده است. «عادت چنان داشت که چون شیر پیش‌آمدی، خشتی کوتاه دسته قوی به دست گرفتی و نیزه سطر کوتاه، تا اگر خشت کاری نیامدی، آن نیزه بگاردی بزودی و شیر را بجای بداشتی...» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

شراب نوشی



ادبیات فارسی و عربی، ادبیات شراب‌نوشی است و این مسئله در تاریخ ادب فارسی و عربی به قدری اهمیت دارد که جریانی در دو ادب به وجود می‌آورد که جزء انواع ادبی محسوب می‌شود و این نوع در ادبیات فارسی که حول موضوعاتی چون ساقی، ساغر، مینا، جام، سبوء،... می‌گردد «ساقی‌نامه» و در ادب عربی «خمریات» نامیده می‌شود (ر.ک: فسائی، ۱۳۷۲: ۲۸۱). نگاهی کوتاه به آثار شاعران فارسی و عربی نشان می‌دهد که هیچ‌گاه شعر و شراب از هم جدا نمی‌افتند حتی به صراحت بیان می‌شود؛ کمتر شاعری پیدا می‌کند که از می و مستی و ملزوماتش سخن نگفته باشد. پس طبیعی است که بیهقی نیز گوشه‌چشمی به این موضوع داشته باشد. شراب یکی از درون‌مایه‌های اصلی در تاریخ بیهقی است. بسیاری از ماجراها با شراب‌خواری شکل می‌گیرد بسیاری از توطئه‌ها هم در مجلس شراب پدید می‌آید. کمتر دولت‌مرد و سپاهی‌غزنوی هست که شراب‌خوار نباشد؛ بسامد ۲۰۷ باری که بیهقی به شراب اشاره نموده نشان دهنده اهمیت این موضوع برای پادشاهان و درباریان غزنوی است. یکی از معیارهای درباری بودن و در خدمت شاه غزنوی بودن، دوام آوردن در مجلس شراب است. از همه مهم‌تر که شاه به کسی شراب بدهد. شراب‌دادن در اینجا معنی سیاسی می‌دهد، یعنی شاه بسیار به او نزدیک است. از یک‌سوی به تاثیر بد شراب‌خواری در داستان «بوبرک حصیری» و از طرف دیگر به میگزساری مکرر مسعود اشاره شده است. در همه جشن‌ها و شادی‌ها و اعیاد، شراب، زینت بخش و جلوه دهنده آن مجالس بوده است: «امیر به شراب بنشست، و کوتوال ترمذ و سرهنگان در رسیدند و حاجب بزرگ بلکاتگین ایشان را به نیم ترک پیش خویش بنشانند... امیر بفرمود تا قتلغ کوتوال را با خلعت و بوالحسن بانصر را که ساخت زر داشتند بنشانند و دیگران را بر پای داشتند و همگان را کاسه شراب دادند... بخوردند و خدمت کردند... و امیر تا نیم شب خورد» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۲۴۱).

عرفان

عرفان [و تصوف] در بسیاری از اقوام و ملل و مذاهب مختلف جهان و حتی مکاتب فلسفی شایع و رایج است. تصوف یا عرفان در نزد مسلمین عبارتست از طریقه مخلوطی از فلسفه و مذهب که به عقیده پیروان آن راه وصول بحق منحصر به آن است و این و صول به کمال و حق متوقف است به سیر و تفکر و مشاهداتی که مودی به وجد و حال و ذوق می‌شود و در نتیجه به نحو اسرارآمیزی انسان را بخدا متصل می‌سازد (ر.ک: غنی، ۱۳۷۵: ۳).

«عشق مثل یک طبیب مسیحادم و حاذق، عاشق را از جمله علتها شفا می‌بخشد. بدون شک اگر این عشق جاذبه‌ای الهی نباشد و فقط از میل و خواست عاشق برآمده باشد نمی‌تواند خودی وی را که منشا این میل و خواست است از بین ببرد و بدین‌گونه تمام علت‌های ما را که ناشی از خودی و خودخواهی است نمی‌تواند ریشه‌یابی نماید» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۳۶).

تاریخ بیهقی را می‌توان در زمره آثاری قرارداد که به هرگونه مبثی، از جمله عرفان نیز پرداخته‌است. «چنین گفته‌اند که از وحی قدیم که ایزد، عزوجل، فرستاد به پیغمبر آن روزگار آن است که مردم را گفت که ذات خویش بدان که چون ذات خویش بدانستی، چیزها را دریافتی. و پیغمبر ما - علیه السلام - گفته است: "من عرف نفسه فقد عرف ربه" و این لفظی است کوتاه با معانی بسیار، که هر کس که خویشش را نتواند شناخت دیگر چیزها را چگونه تواند دانست؟ وی از شمار بهایم است بلکه نیز از بهایم که ایشان را تمیز نیست و وی را هست. (بیهقی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).



غیر از خدانشناسی، بیهقی به موضوعات دیگری که عمدتاً مورد توجه متصوفه بوده نیز پرداخته است از آن جمله می توان به بیان ترک لذات (ص: ۱۵۵) و ریاضت و طریقت (ص: ۱۵۶) نیز اشاره نمود.

وصف

توصیف، رایج ترین گونه های ادب غنایی از لحاظ مخاطب است که روی در مردم دارد، زبانش ساده است و در ساختار درونی نیز بیشتر از عناصر روایی و توصیفی بهره می برد و آن را با جنبه های هنری چون تعبیرات تازه و تمثیل های مناسب، دلنشین و جذاب می کند (ر.ک: حاکمی، ۱۳۸۶: ۴۵). بیهقی در توصیف وقایع مانند نویسنده های باریک بین و هنرمند فضای هر داستان را تصویر کرده است، چهره ها، لباسها، سلاحها، و دیدار اشخاص و همه صحنه ها را پیش چشم ما می آورد و حتی توصیف وضع زندگانی درباری و اجتماعی آن روزگار به خوبی در این کتاب به تصویر کشیده شده است. از زیباترین و احساسی ترین و غنایی ترین توصیفات بیهقی، توصیف صحنه بردار کردن حسنک وزیر است. بیهقی این واقعه را با شیوه همیشگی خود هنرمندانه با دقت ترین جزئیات توصیف کرده است؛ او رنگ لباس و همچنین بدن حسنک و از بین رفتن پاهای خشک شده اش را و صف می کند حتی به وصف احساسات هواداران جنگ در میان جمعیت می پردازد و نیز عدم اجرای دستور سنگسار از سوی حاضران و این بخش را این چنین به اتمام می رساند که افسران مسعود مردم را تهدید به مرگ کردند تا آن ها قیام نکنند. «و حسنک را بیای دار آوردند، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ قَضَاءِ السَّوْءِ، دو پیک را ایستائیده بودند که از بغداد آمده اند. و قرآن خوانان قرآن می خواندند حسنک را فرمودند که جامه بیرون کش وی دست اندر زیر کرد و ازار بند استوار کرد و پایچه های ازار را ببست و جبه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار، و برهنه با ازار بایستاد و دستها در هم زده، تنی چون سیم سفید و رویی چون صد هزار نگار و همه خلق بدرد بگریستند» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۲۳۴).

در چنین مواردی است که بیهقی قدرت خویش را در نقاشی عواطف و صحنه ها با استادی کامل به کار می گیرد چنان که در خلع سلاح و عریان نمودن شخصی که دستگیر شده است نیز چنین می کند، احساس و عاطفه خواننده را برمی انگیزاند و او را به هیجان وامی دارد. دیگر توصیف زیبای بیهقی در داستان سیل است که بعد از حسنک وزیر شاید بتوان گفت بهترین و احساسی ترین داستان است. استفاده از واژه های آهنگین فارسی، هارمونی زیبایی ایجاد نموده است: «میان دو نماز بارانکی خرد خرد می بارید چنان که زمین ترگونه می کرد. و گروهی از گله داران در میان رود غزنین فرود آمده بودند و گاوان بدانجا بداشسته، هر چند گفتند: از آنجا برخیزید که محال بود بر گذر سیل بودن فرمان نمی بردند، تا باران قوی تر شد» (همان: ۴۱۰).

توصیفات بیهقی در مورد خلعت هایی که از طرف خلیفه یا امیر به اشخاص داده می شد نیز در بافت کلام خوش نشسته است: «و امیر فرمود تا خلعتی سخت نیکو و فاخر راست کردند تاش را: کمر زر و کلاه دو شاخ و استام زر هزار مثقال. و بیست غلام و صد هزار درم و شش پیل زر و سه ماده و ده تخت جامه خاص و کوسها و علامت و هر چه با آن رود راست کردند هر چه تمام تر:» (همان: ۴۱۴).

مدح



مدح، مضمون اصلی قصیده است و بخش‌های قابل توجهی از اشعار فارسی به مدح پیامبر، بزرگان دین، پادشاهان و امرا اختصاص یافته است. «در مدح باید قهرمان را بیش از آنچه هست نشان دهند و به اصطلاح چهره‌ایی را اسطوره کنند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴۰). مدح از نخستین موضوعاتی است که شاعران پارسی‌گوی در آن طبع‌آزمایی کرده‌اند. بسیاری از شاعران از دوره صفاری به بعد به مناسبت‌های مختلف، شعر را در خدمت ستایش از امیران و پادشاهان و بزرگان قوم قرار دادند. «در دوره غزنویان به علت بافت دربارهای ترک، مخاطبان شعر مدحی و کیفیت روابط شاعر با ممدوح که دیگر یک سر ایرانی نیستند به اقتضای حال اندکی تغییر می‌کند. امرای ترک به خصوص غزنویان اگرچه وارث نسبت‌های سامانیان‌اند، اما دیگر نه نژاد و اصل و نسب ایرانی دارند و نه زبان مادریشان فارسی است.» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۲۳). از آنجا که بیهقی خود از دولت‌مردان حکومت غزنوی محسوب می‌شود، ناگزیر از مدح و ستایش سلاطین غزنوی است. نکته حایز اهمیت در کلام بیهقی این است که خیلی از صراط حق و حقیقت عدول نمی‌کند.

مدح سلطان محمود

بیهقی پس از دیدار با ابوحنیفه و پی بردن به مراتب فضل وی، از او خواست که در قصیده‌ای از مرگ سلطان محمود و جلوس محمد و قدرت‌یابی مسعود سخن گوید (ن.ک: بیهقی، ۱۳۹۲: ۵۱۶) او نیز در این قصیده به مدح سلطان محمود می‌پردازد:

چوراست گشت جهان بر امیر دین محمود * ز سومات همی گیرد تا در بلغار
جهان را چون فریدون گرفت و قسمت کرد * که شاه بر چو فریدون موفق اندر کار

(همان: ۴۳۰)

مدح تخت نو

بیهقی در مدح توانا جلوه نموده، توصیف‌گیری او در بیان تخت نو بیانگر توانایی اوست؛ هرچند مدح و ستایش نیز ابزاری است در خدمت توصیف و توصیف‌گری که بیهقی در آن متبحر است: «تخت همه از زر سرخ بود و تمثال‌ها و صورت‌ها چون شاخ‌های نبات از وی برانگیخته و بسیار جوهر درو نشانده همه قیمتی و در افزینها برکشیده همه مکمل بانواع گوهر، و شادروانکی دیبای رومی به روی تخت پوشیده، و چهار بالش از شوشه زر بافته و ابریشم آگنده - مصلی و بالشت - پس پشت، و چهار بالش دو برین دست و دو بر آن دست، و زنجیره زراندود از آسمان - خانه صفا آویخته» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۸۷۱).

مدح سبکتگین

بیهقی در جای‌جای تاریخ خویش خصلت نیک و بینش والای سبکتگین را ستوده و برای او جایگاهی ویژه و خاص قائل شده است. تمجید بیهقی از شخصیت سبکتگین: «ایزد، عزذکره، چون خواست که دولت بدین بزرگی پیدا



شود بر روی زمین، امیر عادل سبکتگین را از درجه کفر به درجه ایمان رسانید و وی را مسلمانی عطاداد و پس برکشید تا از آن اصل درخت مبارک شاخ‌ها پیدا آمد به بسیار درجه از اصل قوی‌تر» (همان: ۱۵۲).

سوگ

ابوالفضل بیهقی، ضمن درج تاریخ غزنویان، تصاویری زیبا از رسوم دوران خود را نیز به‌نمایش گذاشته، نویسنده در خلال تاریخ روزگار خود به نکات ظریف و حساسی اشاره نموده است که با کنکاش در آن‌ها بعد از گذشت هزار سال از تألیف بیهقی، می‌توان ردپای رسوم مردم خراسان بزرگ را در آن مشاهده نمود از جمله رسوم که به کرات سخن رفته است عزاداری و سوگ است (اکبر زاده، ۱۳۹۰: ۳۹).

مرگ غالباً در تقابل با زندگی است و این جلوه از شکوه آدمی همواره باهم می‌آید، گاه از تولد شاخی برومند سخن می‌رود و گاه خزان و مرگ بر زندگی سایه می‌افکند؛ اما در تاریخ بیهقی مرگ، جلوه‌ای ویژه و متمایز دارد. در این اثر حتی در یک مورد هم از تولد سخن به‌میان نیامده است؛ اما خبر از درگذشت افراد بسیار است به‌طوری که با حذف مواردی از آن این رمان دلچسب به صورت نامفهوم و گسسته درمی‌آید. مباحثی که بیهقی نام‌برده، درگذشتن اشخاص مهم دولتی و اطرافیان وابسته به آن‌ها است که ۴۲ بار تکرار شده است مانند درگذشت استادش بونصر مشکان (بیهقی، ۱۳۹۲: ۹۲۹)، والدۀ بونصر مشکان (همان: ۴۷۹)، حسنک وزیر (همان: ۲۳۴)، خوارزمشاه (همان: ۴۸۹). در مورد مرگ بونصر مشکان می‌نویسد: «بوالعلاء آمد... و نومید برفت و امیر را گفت: زندگانی خداوند دراز باد: بونصر برفت و بونصر دیگر طلب باید کرد. امیر آوازی داد با درد و گفت: چه می‌گویی؟ گفت این است که بنده گفت:..... امیر گفت دریغ بونصر و برخاست و خواجگان به بالین او آمدند و بسیار بگریستند و غم خوردند و او را در محمل پیل نهادند و پنج شش حامل برداشتند و به خانه باز بردند. آن روز ماند و آن شب، دیگر روز سپری شد. رحمه الله علیه- و امیر- رضی الله عنه- بوالقاسم کثیر و بوسهل زوزنی را بفرستاد تا بنشینند و حق تعزیت را بگزارند و ایشان بیامند و همه روزه بنشستند.....» (همان: ۵۹۷).

رثا و مرثیه

مرثیه و رثا از نظر ماهیت در حیطه ادب غنایی قرار می‌گیرد؛ زیرا شاعر در آن احساسات و عواطف خود را بیان می‌کند. مرثیه و رثا در ادب فارسی سابقه‌ای دیرین دارد و در نخستین دوران شعر فارسی، یعنی دوران رودکی دیده می‌شود به‌طور کلی «مرثیه و رثا قصیده یا چکامه‌ای است که در سوگ مرده سروده شود، مرده‌ای که ممکن است از بزرگان قوم و شهر و دیاری باشد یا از عزیزان و کسان، خویشاوندان شاعر و یا از پی‌شوایان دین و ائمه اطهار باشد» (رمزجو، ۱۳۸۲: ۹۹). به‌یادماندنی‌ترین نمونه رثا در تاریخ بیهقی در مرگ حسنک وزیر و غم مادر او است که بیهقی آن را این‌گونه پرورده است: «مادر حسنک زنی بود سخت جگرآور، چنان شنودم که دو سه ماه از او این حدیث نهان داشتند، چون بشنید، جزعی نکرد، بلکه بگریست بدرد، چنانکه حاضران از درد وی خون گریستند» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۲۳۶).



تعزیه، در لغت به معنی سوگواری، برپای داشتن یادبود عزیزان از دست رفته، تسلیت، امر کردن به صبر، و پرسیدن از خویشان مرده است. تاریخ پیدایش تعزیه به طور دقیق روشن نیست، برخی با باور به ایرانی بودن این نمایش آیینی، شکل گیری آن را به ایران پیش از اسلام با پیشینه سه هزار ساله سوگ سیاوش پهلوان داستان های ملی ایران نسبت داده و این آیین را مایه و زمینه ساز شکل گیری آن دانسته اند (کلاته، ۱۳۹۰: ۱۸) و برخی دیگر با استناد به گزارش های پیدایی آن را به طور مشخص از ایران بعد از اسلام و مرتبط با ماجرای کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش می دانند. (همایونی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). در تاریخ بیهقی از ۱۴ تعزیت نام برده شده و از همه با عظمت تر مراسمی است که در ایران برای خلیفه القادر بالله برپا شد و سه روز سلطان به عزاداری مشغول بود: «امیر ماتم داشتن بسیجید و دیگر روز که بار داد با دستار و قبا بود سپید و همه اولیا و حشم و حاجبان با سپید آمدند. رسول را بیاوردند تا مشاهد حال بود. و بازارها در ببستند و مردم واصناف رعیت فوج فوج می آمدند» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۴۴۱).

اعیاد و جشن ها

جشن ها و آیین های کهن با گذشت روزگاران و دگرگونی های سیاسی و اجتماعی سده ها و شاید هزاره ها به دست فراموشی سپرده نشده و در همه شهرهای ایران و در نزد همه قشرها و گروهها و سازگار با هر گونه دگرگونی های فنی و صنعتی برگزار می شود (روح الامینی، ۱۳۷۸: ۱۵). پس از ورود اسلام به ایران نیز عیدهای اسلامی به جشن های ایرانی افزوده شده و با آداب و شکوه خاصی برگزار می گردیده است. در تاریخ بیهقی مطالب مفیدی در این خصوص وجود دارد که می توان به چگونگی برپایی این جشن ها در دربار و میان مردم پی برد. برخی از این جشن ها، ملی و باستانی و برخی مذهبی و دینی است. از جشن های ملی که در دربار مسعود باشکوه برگزار می شده می توان به جشن مهرگان و سپس سده و نوروز اشاره کرد و از جشن های مذهبی که در تاریخ بیهقی زیاد نام برده شده، عید فطر و عید اضحی (قربان) است. امروزه از جشن های ملی ایرانیان فقط جشن نوروز برجای مانده که هر ساله با شکوه خاصی برگزار می شود و جشن های مذهبی نیز پای برجا می باشد.

جشن های دینی و مذهبی

«در همه دین ها و مذهب ها، روزهایی را در بزرگداشت و یادآوری رویدادها، تولد و مرگ پیشوایان، به برگزاری جشن و شادی یا سوگواری می پردازند (روح الامینی، ۱۳۷۸: ۱۵). از جهتی که مذهب سلطان مسعود با خلیفه بغداد هماهنگی داشت بیشتر جشن های مذهبی با شکوه و جلال خاصی برگزار می شد از این اعیاد می توان عید رمضان و عید قربان را نام برد.

عید رمضان

ماه رمضان همواره یکی از ماه های مورد توجه مسلمانان بوده است؛ به ویژه ایرانیان با آداب خاصی از این ماه استقبال کرده و سپس آن را تودیع می نمودند. در تاریخ بیهقی از عید رمضان ۲۱ بار سخن رفته است. پیش از فرار سیدن این عید مراسم کلوخ انداختن برپا می شده و امیر روزها پیش از این ماه را به شکرانه فرصتی که برای



شراب خواری و نشاط باقی بود به شادمانی و باده‌گساری سپری می‌کرد و در پایان ماه و عید فطر نیز همین کارها را تکرار می‌شد.

«روز دوشنبه نهم شعبان چند تن را از امیران فرزندان ختنه کردند و دعوتی بزرگ ساخته بودند و کاری باتکلف کرده و هفت شبان روز بازی آوردند و نشاط شراب بود و امیر به نشاط این جشن و کلوخ انداز، که ماه رمضان نزدیک بود، بدین کوشک و بدین باغها تماشا می‌کرد و نشاط می‌بود» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۷۲۲).

عید قربان

عید قربان، سنت و ارزشی است که ریشه در باور دینی مردم دارد. این عید در تاریخ بیهقی نیز از جایگاهی ویژه برخوردار است و با بسامد ۵ بار تکرار گردیده است. در این عید پس از نماز و قربانی، همه درباریان بار می‌یافتند، شاعران شعر می‌خواندند و صله دریافت می‌کردند.

«روز یکشنبه نهم ذی‌الحجه و دوم روز از آن عید کردند و امیر - رضی الله عنه - بدان خضرا آمد که بر زیر میدان است و روی به دشت شابهار و بایستاد و نماز عید کرده آمد و رسم قربان به جای آورده شد و امیر از خضرا به زیر آمد و در صفت بزرگ که خوان راست کرده بودند، بنشست و اولیا و حشم و بزرگان را به خوان فرود آورد و بر خوان شراب دادند و باز گردانیدند» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۷۲۵).

جشن های ملی و باستانی

از دوران کهن، بسیاری از جشن های ملی ایران با بن مایه هایی از اسطوره و افسانه هایی درباره پیدایش آن همراه بوده است. در تاریخ بیهقی از برخی جشن های ملی و باستانی نام برده شده که بیشتر مربوط به مجالس نشاط و شادمانی و به منظور رفع خستگی و ملال از امیران غزنوی بوده است که جشن های ملی و باستانی نیز در زیر مجموعه آنها قرار دارد از جمله این اعیاد نوروز، مهرگان و سده می باشد.

جشن مهرگان

در سبب پیدایش جشن مهرگان مطالب فراوانی بیان شده است. برخی سبب پیدایش مهرگان را غلبه فریدون بر ضحاک می دانند و برخی هم می گویند در این روز فریدون قبل از دفع ضحاک بر تخت نشست و از این روی مردم آن را جشن می گیرند (کزازی، ۱۳۸۶: ۵۸). پس از نوروز، مهمترین جشن ملی ایرانی مهرگان است که روز شانزدهم مهرماه، هنگامی که نام روز و نام ماه برهم می افتد، برگزار می شود. ایرانیان باستان سال را به دو فصل تابستان و زمستان بخش می کردند. مهرگان در واقع جشن شکرگزاری و شادی برداشت محصول است. از همه جشن ها باشکوه تر و مجلل تر بوده و در شب برگزاری شده است. چند روز پس از فرا رسیدن سده اشتران سلطان و لشکر برای آوردن هیزم به صحرا می رفتند و چوب گز جمع می کردند و در صحرائی وسیع روی هم می انباشتند و کبوتران نفت اندود آماده می کردند و شب موعود آتش می افروختند و شادی می کردند. از گزارش بیهقی در مورد مهرگان که ۱۵ بار تکرار نموده است چنین برمی آید که رسوم و آیین های گذشته، چون نشاط کردن و سرور و سماع و تغنی و شراب نوشیدن، هدایا و تهنیت گفتن و عرضه کردن قصاید ستایش آمیز همراه با شادباش های عید در چند روز برگزار می شده است البته جهت حفظ شعایر اسلامی، هرگاه این عیدها مقارن با ایام مذهبی اسلامی



می شد، مراسم به سادگی برگزار می‌گشت (رضی، ۱۳۸۰: ۵۴۷). «آتش در هیزم زدند و غلامان خوان سالار با بسکها درآمدند و مرغان گردانیدن گرفتند و خایه و کواژه قو آنچه لازمه روز مهرگان است ملوک را از سوخته و برگان روده می‌کردند. و بزرگان دولت، به مجلس حاضر آمدند و ندیمان نیز بنشستند و دست بکار کردند و خوردنی علی طریق الاستلات می‌خوردند» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۷۲۵).

جشن نوروز

از سنت‌هایی که از ابتدای حاکمیت آریایی‌ها در ایران زمین تا امروز به‌نحو بارزی در فرهنگ ملت ایران پابرجا و محکم برقرار مانده، آیین باستانی نوروز است که پرفروغ‌ترین یادگار ملت ما در تمام اعصار و قرون تاریخی آن است. «برگزاری جشن نوروز از روزگاران بسی دور و دراز تا به امروز، نمودار ذوق سرشار و قریحه شاداب و روح نشاط طلب مردم کهنسال این سرزمین است که مانند آن‌را در بین دیگر کشورها کم‌تر می‌توان دید» (جعفری نژاد، ۱۳۸۵: ۲۴). در تاریخ بیهقی ۱۲ بار به برگزاری این آیین اشاره شده است. در این عید کهتران برای امیر مسعود هدیه‌هایی می‌آوردند و امیر هم به شعر شاعران گوش می‌داد و شاعران و مطربان را صلح می‌داد. «و روز سه شنبه چهار روز باقی مانده از جمادی‌الاولی امیر به جشن نوروز نشست، و داد این روز بدادند کهتران به آوردن هدیه‌ها و امیر هم داد بنگاهداشت رسم» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۵۷).

ابیات و اشعار بیهقی

یکی از خصوصیات بارز و قابل توجه شاهکار ابوالفضل بیهقی، همراه ساختن تاریخ با اشعار و احساسات شاعرانه به اقتضای فضای داستان به‌منظور تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب، به‌وسیله این اشعار است و همین خصوصیات است که نثر بیهقی را به شاهکاری جاویدان تبدیل کرده که خواننده را مسحور می‌کند. بیهقی پیش از نقل حکایت و نیز در اثنای آن از این اشعار استفاده می‌کند. سجادی در مقاله «تحقیق در اشعار و امثال فارسی تاریخ بیهقی»، اشعار موجود در تاریخ بیهقی را ۳۲۱ بیت گزارش کرده است که بیشتر در موارد پند و اندرز و بی‌اعتباری جهان و نیز به گفته خودش آرایش تاریخ است. «از رودکی ۳۲ بیت، از لبیبی ۵ بیت، از دقیقی ۱۱ بیت، از ابولطیب مصعبی ۱۴ بیت، از ابوالعباس ربنجی ۳ بیت، از معروف بلخی ۱ بیت، از مسعود رازی ۲ بیت، از ابوحنیفه اسکافی ۲۴۳ بیت در چهار قصیده و گوینده ۲ بیت نامعلوم است» (سجادی به نقل از یاحقی، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

ابیات در نکوهش دنیا

همان‌گونه که گفته شد بیشتر اشعاری که در کتاب تاریخ بیهقی دیده می‌شود در برگزیده بی‌ثباتی دنیا و بی‌اعتباری روزگار و فریبندگی زمانه نقل شده است مانند این ابیات از متن‌بی:

ذِكْرُ الْفَتَى عَمْرَةَ الثَّانِي وَ حَاجَّتَهُ مَا قَاتَهُ وَ قُضُولَ الْعَيْشِ أَشْغَالُ

ابیات مدحی



بیهقی در کتاب ارزنده خویش اشعاری را آورده است که در آن به مدح امیران به خصوص امیر مسعود پرداخته شده است، مانند ابیات بوسهل زوزنی در مدح سلطان مسعود به خاطر مهارت وی در شکار کردن سروده شده است. این ابیات از غنای موسیقایی بسیار خوبی برخوردار است:

آلَ سَيْفٍ وَ الرَّمْحِ وَ الدُّشَابِ وَ الوَتْرُ مَا
عُنَيْتَ عَنْهَا وَ حَاكِي رَايِكِ القَدْرُ
إِن نَهَضْتَ لِإِمْرِ عَزَمَ طَلَابُهُ
إِلَّا انْتَهَيْتَ وَ فِي أَظْفَارِكِ الظَّمَرُ

ابیات رثا

بیهقی در مرگ بونصر مشکان، تحت عنوان «فصل» ابیاتی عربی از ابوالمظفر قاینی دبیر در مرثیت متنبی با مطلع زیر آورده است:

لَا رَعَى اللهُ سِرْبَ هَذَا الزَّمَانِ
إِذِ دَهَانَا فِي مَثَلِ ذَاكَ اللِّسَانِ

نتیجه:

ادب غنایی در اصل اشعاری است که شامل عواطف و احساسات اشخاص است. هر چند هدف بیهقی بیان عواطف و احساسات و نیز اعیاد و اوصاف و جشن‌ها نبوده است اما با مراجعه به کتاب وی می‌توان تصویر کاملی از ادب غنایی را در این اثر برجسته مشاهده نمود. تاریخ بیهقی از جمله آثاری است که دربرگیرنده انواع ادبی می‌باشد. کلام بیهقی سرشار از احساس و عواطف است که در جای جای کتاب او آشکار است، از جمله مشخصه اصلی آن عواطف و احساساتی است که در زمره ادبیات غنایی جای می‌گیرد و توصیفات دقیق و صحنه‌آرایی‌های بدیع، زیبایی این اثر را صدچندان ساخته است. در این مقاله پس از بررسی ادبیات غنایی و با توجه به برشمردن انواع آن و بازتاب‌هایی که در تاریخ بیهقی همچون: شادی‌نامه، عروسی، عشق، وصف، مدح، عرفان، مرثیه، رثا، اعیاد و جشن‌ها داشته است، می‌توان گفت که ادبیات غنایی و بویژه تخیل، عواطف و آفرینش حوادث و قهرمانان با توصیفات گیرا در تاریخ بیهقی دارای جایگاهی ویژه است. بیهقی همواره حوادث تاریخی را با لحنی سرشار از احساسات و عواطف لطیف بیان کرده است و این احساسات باعث به وجود آمدن اثر ارزشمندی چون تاریخ بیهقی شده که نه تنها از لحاظ تاریخی و ادبیات تعلیمی قابل بررسی است بلکه می‌تواند دربرگیرنده ادبیات غنایی و انواع آن (همچون شادی‌نامه، وصف، مدح، اعیاد، عرفان، رثا،) نیز شود. نتیجه این پژوهش بیانگر قرار گرفتن بخش‌هایی از تاریخ بیهقی در زمره ادب غنایی است.

منابع

اسعدی، مریم السادات. (۱۳۹۱) «حدیث گذشته شدن در تاریخ بیهقی»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، صص ۱۱۲-۱۳۰.



اکبر زاده، سیده شکوفه. (۱۳۹۰) «سور و سوگ در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با افغانستان امروزی». کتاب ماه، صص ۳۹-۴۴.

امیر سلیمانی، سهیلا. (۱۳۹۰) «زنان در تاریخ بیهقی»، ترجمه فرزانه قوجلو، شماره ۸۳، صص ۹۸-۱۱۶.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۹۲) تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.

حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۶) تحقیق درباره: ادبیات غنایی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حسینی کازرونی، سیداحمد. (۱۳۸۷) عشق در مثنوی معنوی، ج ۴، تهران: زواره.

حنیف، محمد. (۱۳۸۳) «امثال و حکم در تاریخ بیهقی»، مجله فرهنگ مردم ایران، زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴، شماره ۶۵، صص ۱۰۹-۱۱۶.

جعفری نژاد، سید ابوالفضل. (۱۳۸۵) «نوروز در آثار کلاسیک زبان پارسی»، نشریه علوم اجتماعی چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۲، صص ۲۴-۳۱.

رزمجو، حسین. (۱۳۸۲) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

رضی، هاشم. (۱۳۸۰) پژوهشی در گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجت.

روح الامینی، محمود. (۱۳۷۸) آیین‌ها و جشن‌های کهن ایران امروز (نگرش و پژوهش مردم‌شناختی)، تهران: انتشارات آگاه.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰) در جستجوی ناکجا آباد، تهران: مهارت.

_____ (۱۳۸۱) شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، تهران: مهارت.

ستوده، غلامرضا. (۱۳۷۴) نمیرم از این پس که من زنده‌ام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سجادی، سید ضیاءالدین. (۱۳۷۲) مقدمه بر عرفان و تصوف، تهران: سمت.

شمیسا، سیروس. (۱۳۶۲) سیر غزل در شعر فارسی، تهران: فردوس.

_____ (۱۳۸۳) انواع ادبی، تهران: فردوس.

غنی، قاسم. (۱۳۷۵) بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تهران: زوار.

فسائی، منصور. (۱۳۷۲) انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.

کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۶) نامه باستان، تهران: سمت.

کلاته، محمدامین. (۱۳۹۰) «کهن‌ترین سوگواری مذهبی: نمایش تعزیه، هنر ناب ایرانی»، روزنامه تهران

امروز، ص ۱۰.



گلی زاده، پروین (۱۳۸۱) « جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی»، پژوهشنامه علوم انسانی صص ۱۹۱-۲۰۶.

مجوزی، محمد. (۱۳۸۳) «عشق محمود به ایاز و سیر تاریخی و عرفانی این داستان از آغاز تاکنون»، آینه میراث، شماره‌ی ۲۶، صص ۷۵-۹۲.

محمودی، خیرالله، باصری، شهناز. (۱۳۹۶) « سوگواران سفیدپوش»، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۳۶، صص ۱۸۹-۲۱۵.

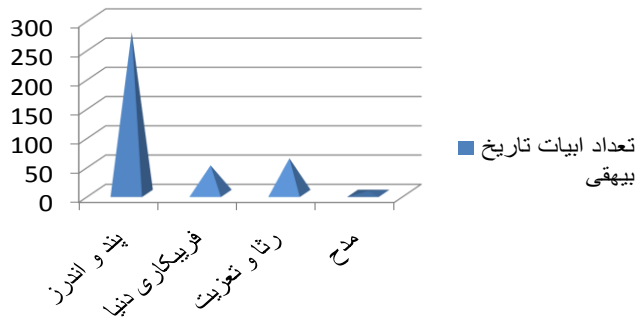
همایونی سروستانی، صادق و صباحی، محمود. (۱۳۷۷) تعزیه در ایران، شیراز: مرکز اسناد و کتابخانه ملی فارس.

پی‌نوشت:

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

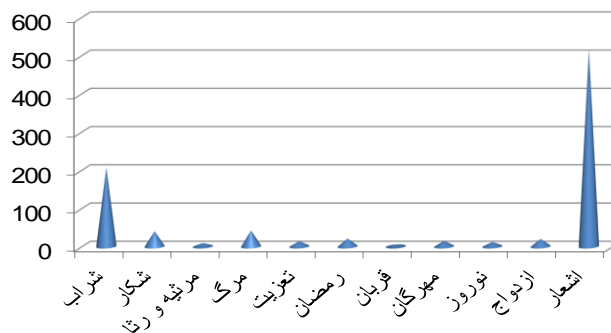
در نمودار زیر تعداد ابیات تکرار شده در تاریخ بیهقی و نیز موضوعات مربوط به آنان مورد ارزیابی آماری قرار گرفته است.

تعداد ابیات تاریخ بیهقی





نمودار بسامد انواع ادب غنایی:

*Encyclopaedia components in beyhaqi History***Abstract**

Encyclopaedia includes topics such as Love and the text of the endearing of the Mysticism and...in general, any kind of writing or work that reflects the emotions and emotions of individuals is included, that is, all the emotion from the most subtle to the greatest of them with every reality that exists, in every literary from you can trace the emotions of people. The writers efforts in this essay are to examine the components of Gana literature in Beyhaghi history by analyzing and describing it using library resources and presenting the components of the movement frequency at the end. since beyhagi on the art of portraying emotions beyhagi and in tone and its work has always felt a special place. So, doing this research, it was felt necessary. On beyhagi history, issues such as happiness and enthusiasm for festivals, recreation and hunting of umjales qaznavi and wedding nobeles and regrettable moments of death in venice death those persons can be found in abundance. Sometimes the reader by reading fiction like Hasanak vazir to cry and some times do it with sweet word allof him (her) to full of wonder These feeling are the themes of the rich literature that has been presented in the history of Beyhaghi, and it covers parts of this work in the field of this litwrary genre.

Key words: History of beyhagi, Ghanain literature, Love, Feasts.